

## تصویرپردازی هنری در خطبه فدک

<sup>۱</sup> ریحانه ملازاده

<sup>۲</sup> نفیسه فیاض بخش

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

### چکیده

امروزه تصویرپردازی در تحلیل و تقدیم متنون ادبی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این ابزار هنری که یکی از مهمترین شیوه‌های بیانی در کلام بشمار می‌رود در سایه خیال و کاربردهای مجازی الفاظ، افکار را به صورت حسی انتقال می‌دهد. این انتقال، معنا را ملموس‌تر ساخته و به تثییت آن در ذهن مخاطب کمک می‌کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به بررسی جلوه‌های تصویری خطبه فدک پرداخته می‌شود تا این رهگذر، جایگاه تصویر در کلام حضرت زهرا (س) مشخص شده و ویژگی‌های ادبی آن نشان داده شود. از آنجا که کلام حضرت از پاکترین احساسات صادقانه و عالی‌ترین عواطف انسانی سرجشمه می‌گیرد، تصاویر موجود در خطبه در کنار ابزاری چون خیال، حرکت و موسیقی، تابلویی تأثیرگذار و کامل از دلالتها و معانی را برای مخاطب به تصویر می‌کشند. از ویژگی‌های تصاویر کلامی حضرت زهرا (س) در این خطبه، استفاده فراوان از تصاویر جزئی است. صنعت استعاره در تصویرسازی خطبه، بیشترین کاربرد را داشته و مناسب با سطح درک مخاطب آن دوره آمده است. تصاویر پویا و مبتكرانه‌ای که در این خطبه به کار رفته، به منظور ارشاد مردم بوده و نشان از وسعت اندیشه و عمق بینش حضرت زهرا (س) دارد.

کلید واژه‌ها: خطبه فدک، تصویرسازی هنری، صنایع بیانی، فاطمه زهراء

r.mollazadeh@alzahra.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهرا، (نویسنده مسئول);

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

## ۱- مقدمه و بیان مساله

خطبه‌ی فدکیه شاہکار علمی، ادبی حضرت صدیقه طاهره(س) در سال یازدهم هجری است. این سخنرانی به چند دلیل حائز اهمیت بوده و لذا از شهرت خاصی برخوردار است. اولین دلیل شهرت آن را می‌توان اسناد معتبری دانست که توسط راویان شیعه و سنی برای آن نقل شده است. به عنوان مثال ابوالفضل احمد ابن ابی طاهر از دانشمندان عصر مامون عباسی، متولد سال دویست و چهار هجری قمری در کتاب بلاغات النساء به چند سند آن را روایت کرده است. ابن ابی الحدید نیز چهار طریق در سند این خطبه ذکر نموده و مسعودی در کتاب مروج الذهب به آن اشاره کرده است. دلیل دیگر شهرت این خطبه، عظمت غنای علمی آن است. هر چند که به گواهی تاریخ، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها پس از تصرف غاصبانه فدک و در اعتراض به آن در مسجد مدینه ایراد فرمود، ولی تنها بخش اندکی از اوآخر خطبه به احتجاجات ایشان با ابوبکر در این موضوع اختصاص یافته و غالب مطالب خطبه، حاوی عمیق‌ترین مباحث فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و حتی جامعه‌شناسی و تاریخی است. (حسینی زنجانی، ۱۵-۱۹)

زید فرزند امام چهارم (ع) در پاسخ به کسی که سند این شاہکار علمی را منتبه به فردی جز فاطمه می‌دانست می‌گوید: «من خود بزرگان آل ابی طالب را می‌دیدم که این خطبه را از پدران خود نقل می‌کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی ابن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه(س) حدیث می‌کنم، علاوه بر اینکه این خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده که آن را به یکدیگر تدریس می‌کردند».

در این مقاله تلاش شده تنها به بخشی اندک از جلوه‌های ادبی خطبه یعنی تصاویر هنری آن اشاره شود زیرا این خطبه تابلویی سرشار از تصاویر سحرانگیزی است که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که بررسی تصاویر یک اثر فاخر ادبی نشان از توانایی و ژرفای هنری صاحب اثر دارد این خطبه از نظر ادبی و با رویکرد تحلیل تصاویر به شیوه نوین مورد

بررسی قرار می‌گیرد تا گوشاهای از زیبایی‌های بلاغی دخت افصح قریش و همسر امیر بیان، برای خواننده امروز نشان داده شود. مقاله حاضر درصد پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

الف- در خطبه فدکیه کدام مؤلفه تصویرساز نقش بیشتری در ساخت تصاویر داشته است؟

ب- ویژگیهای تصاویر بکار رفته‌ای که بر ذهن مخاطب تأثیرگذار بوده‌اند چیست؟

قابل ذکر است علی‌رغم تحقیقات فراوان در مورد خطبه فدکیه تصویرسازی در خطبه مغفول مانده است.

۱- خطبه فدک با رویکردهای مختلف بررسی شده است. پژوهش‌های انجام شده در دو بخش مقالات و پایان‌نامه‌ها قابل ملاحظه است:

#### الف - مقالات

- نقد تخصیص آیات ارث به حدیث «انا معاشر الانبیاء لا نورث»؛ با تاکید بر استدلال‌های فاطمه زهراء(س) در خطبه فدکیه، نویسنده روحی برندق، کاووس؛ مجله قرآن شناخت، ش ۱۶، ۱۳۹۵ش.
- گونه‌شناسی استشهادهای قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: نیل‌ساز، نصرت؛ بابا احمدی میلانی، زهره؛
- مجله سراج منیر، ش ۲۳، ۱۳۹۵ش.
- تحلیل خطبه فدکیه براساس نظریه کنش گفتاری، نویسنده: داود آبادی فراهانی، مهدی؛ مجله تاریخ اسلام، ش ۶۶، ۱۳۹۵ش.
- اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهراء(س)، نویسنده: فتاحی‌زاده، فتحیه؛ رسولی راوندی، محمدرضا، مجله سفینه، ش ۴۵، ۱۳۹۳ش.
- توحید در خطبه فدکیه حضرت زهراء(س)، به قلم مهناز توکلی، مجله مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۹، ۱۳۸۷ش.
- تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهراء(س)، از کبری روش‌نگر و فاطمه اکبری‌زاده، نشریه منهاج، ش ۱۲، ۱۳۹۰ش.

- بر جسته سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)، نوشتۀ حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی، مجله حديث پژوهی، ش ۱۳، سال ۱۳۹۴.
- تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)، نگارش اصغر طهماسبی بلداجی و دیگران، مجله ترویجی سراج منیر، ۱۳۹۴.
- روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، اثر فتحیه فتاحی زاده و فرشته لنگرودی، سراج منیر، ش ۲۲، سال ۱۳۹۵.

#### ب - پایان نامه های کارشناسی ارشد

- تحلیل و بررسی خطبه فدک با تاکید بر مبانی قرآنی آن، اثر زهرا عبدالهی، به راهنمایی سیدعلی اکبر ریبع نتاج، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸ ش.
- بررسی تطبیقی عناصر ادبی در خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) و خطبه شامیه حضرت زینب کبری (س)، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پدیدآور سعیده جلالی فرد به راهنمایی صادق سیاحی، سال ۱۳۹۱.
- بررسی سبک شناسانه خطبه فدکیه، از سودابه بروجی، به راهنمایی خلیفه شوستری، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۳.
- جلوه های قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: قاسم پور، محسن، مجله سفینه، ش ۴۳، ۱۳۹۳ ش.
- روابط بینامتنی خطبه های حضرت زهرا (س) با قرآن کریم، نوشتۀ فرشته لنگرودی و به راهنمایی فتحیه فتاحی زاده، دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۳۹۴ ش.
- خطبه الزهراء (س) الکبری دراسة بلاغیة، حسین لفتة حافظ، مرکز دراسات الكوفة، جامعه کوفة.

#### ۲- تصویر از بlagut قدیم تا جدید

از آنجا که تصویر یکی از ارکان مهم هر اثر ادبی شمرده می شود، لذا از دیرباز ادبیان از آن در ساخت تجربه ابداعی خود و ناقدان به عنوان ابزاری برای قضاؤ آثار ادبی و صحه گذاشتن بر صدق تجربه شعری مدد می جسته اند.

شاید بتوان جاحظ (ت ۲۵۵ه) را اولین ناقدی دانست که در اثر ادبی، به طرح تصویر پرداخت. او در تعریف ساختار شعری می‌گوید: «شعر نوعی از بافت و جنسی از تصویر است». (جاحظ، ۱۳۱/۳-۱۳۲)

پس از وی و در همین راستا، قدامه بن جعفر (ت ۳۳۷ه) معانی را در اثر ادبی، ماده خام و شعر را بسان تصویر معرفی می‌کند. به عبارت دیگر تصویر وسیله‌ای برای ساخت ماده است. (قدامه بن جعفر، ۵۳)

زمانی به این اندیشه تعمق می‌بخشد. او هر چند از اصطلاح تصویر صحبت نکرده اما در تحلیل‌ها و تفاسیر وی از آیات قرآنی این توجه به خوبی محسوس است. به عقیده رمانی بخش عمدۀ قدرت تأثیرگذاری استعاره‌ها و تشابیه، به تقدیم معنا بر حواس بر می‌گردد. به بیان دیگر انتقال از معنای عقلی شروع شده و به حسی بصری خاتمه یافته، و در ضمن این رؤیت، معنا عرضه می‌شود. (عصفور: ۲۶۱)

ابوهلال عسکری (۳۹۸ه) نسبت به رمانی در تقدیم بصری بر معنا اصرار بیشتری داشته است. او لفظ را به منزله جسد و معنا را به منزله روح دانسته که توسط چشم قلب درک می‌شود و هر تقدیم و تأخیر نابجایی را باعث فساد تصویر می‌داند. (العسکری، ۱۷۹). عسکری ضمن تعریف بلاغت، تصویر را یکی از اقسام تشییه معرفی کرده است. (همانجا، ۲۶۷-۲۷۰) سپس عبدالقدار جرجانی (۲۷۳ه) در دو کتاب «أسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز» برای نخستین بار مفهوم و اصطلاح تصویر را به تفصیل بیان کرد. به نظر جرجانی شکل و مضمون با هم از عوامل تصویرسازی بوده و صنایع بلاغی استعاره، تشییه، کنایه و مجاز نیز ابزارهایی برای این ساخت محسوب می‌شوند. (الولی، ۲۹۳) جرجانی در تصویرهای حسی به بیان تفاوت تشییه و تمثیل پرداخته و نظر خود را درباره جزئیات تصویر از قبیل رنگ، هیئت، حرکت، صدا، ذائقه و لامسه اظهار می‌کند. (جرجانی، ۷۱-۷۲)

در میان ناقدان معاصر عرب، زکی مبارک، غنیمی‌هلال، و دیگران به تصویر در شعر اشاره کرده‌اند اما سید قطب را می‌توان از پیشگامان نظریه تصویر هنری دانست. سید قطب

برای نخستین بار به بررسی تصاویر قرآنی پرداخت و با انتشار کتاب تصویر الفنی فی القرآن شکاف میان دین و هنر را پر کرد و سپس در کتاب مشاهد القيامة فی القرآن حس و خیال را دو مؤلفه تشکیل دهنده تصویر معرفی نمود. (قطب، ۷۲) قطب به بررسی سبک صحنه‌های قیامت با ابزار حرکت، رنگ، صدا، گفتگو، تجسسیم و حواس پرداخت. بدین ترتیب دامنه تصویر از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، فراتر رفت و دیگر ناقدان نظریه سید قطب را گسترش دادند. جابر عصفور، مصطفی ناصیف، احسان عباس، احمد شایب و ... را می‌توان از جمله این ناقدان بر شمرد. امروزه گسترده تصویر تا جایی پیش رفته که برخی آن را منحصر در بلاغت نمی‌دانند بلکه آن را ترکیبی زبانی برگرفته از داده‌های محسوس ساخته شده توسط خیال می‌دانند. (بطل، ۳۰) تصویر بیانی آوردن یک معنا در لباس‌های گوناگون است. (ابوحق، ۱۱)

در ادبیات فارسی تصویر را مجموعه امکانات بیان هنری تعریف کرده‌اند که در شکل گیری اثر ادبی مطرح است و زمینه اصلی آن انواع استعاره، تشبیه، استناد مجازی و رمزگونه‌های مختلفی است که ارائه تصاویر ذهنی را می‌سازد. (شفیعی کدکنی، ۱۵) بنابراین می‌توان گفت تصویر هنری اصطلاحی جدید است که ریشه در قدیم دارد. از آنجا که نحوه تصویرپردازی یک ادیب شاخص مناسبی برای ارزیابی توانایی‌های هنری اوست لذا بررسی صنایع ادبی به کار رفته در متن میزان ضعف یا قوت تصاویر را تا حدودی می‌تواند به روشنی نشان دهد.

### ۳- عناصر تصویرپردازی

قابل ذکر است که در خطبه فدکیه از ابزار بیانی استفاده بسیاری شده است لذا برای بهره‌مندی از دریای هنروری و مضمون پردازی صاحب این اثر بی‌بدیل آشنایی با صنایع بیانی تصویرسازی امری ضروری است. بدین منظور از دیدگاه ناقدان کلاسیک و معاصر

تصویرپردازی بر عناصر از جمله خیال،<sup>۱</sup> عاطفه،<sup>۲</sup> و زبان<sup>۳</sup> مبتنی است که در آثار ویژه سهم هر کدام مورد بحث قرار گرفته است.

#### ۴- تصاویر خطبه فدکیه

##### ۴-۱. تصویر رسالت پیامبر (ص)

حضرت زهرا(س) در این خطبه پس از حمد و ثنای خداوند متعال و اقرار به توحید و

نبوت، نقش حیات بخشی و روشنگری پیامبر(ص) را چنین ترسیم می فرماید:

فَإِنَّا رَبُّ اللَّهِ بِأَبْيَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَّى  
عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَى، فَانْتَدَهُمْ مِنَ الْغُوايَةِ، وَ بَصَرَهُمْ مِنَ الْعِيَّةِ، وَ  
هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

خداوند به نور محمد (ص) ظلمت‌ها را برچید و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت رهایی بخشد و چشمها یشان را بینا ساخت. و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت، و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

آنار: استعاره برای هدایت است. هدایت کردن مشبه محنوف و برافروختن مشبه است و جامع رساندن به مقصد است. پس استعاره تصریحیه می‌باشد. ظلمها: هاء به امت بر می‌گردد. (شبیر، ۵۳) تاریکیها، کنایه از شرک و انواع جهالت‌های موجود در جامعه جاهلی است. مشبه تاریکی و مشبه به گمراهی است. جامع در هر دو عدم هدایت است و لفظ ظلم که مشبه است برای گمراهیها استعاره آورده شده و مکنیه است. عبارت: (وَ بَصَرَهُمْ مِنَ الْعِيَّةِ): بینا کردن برای هدایت و ارشاد، و کوری برای گمراهی و جهالت استعاره آورده شده است. **الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ**: برای دین حق استعاره آورده شده، مشبه

۱. تفصیل جایگاه خیال در تصویرپردازی نک: شفیعی کدکنی، ۲۱، عصفور، ۱۴، احمد راغب، ۱۰۹ و قطب، ۶۱.

۲. درباره جایگاه عاطفه در تصویرسازی نک: الشادی، ۴۷، العشماوی، ۹۵، کروچه، ۸۹.

۳. نقش و جایگاه زبان در تصویرسازی نک: غریب، ۵۲، احمد راغب، ۱۰۹ و عصفور، ۱۶۱.

محذوف دین حق و مشبه به راه راست و جامع رساندن به مقصد است. بنای این استعاره تصريحیه است. عنصر رنگ در (آثار، ظلم، کشف و جلی) و حرکت در (آثار، قام، دعاهم) ملاحظه می‌شود. تصویری از ظلمت بت پرستی قومی گمراه که با آمدن پیامبر (ص)، نور ایمان جایگزین آن شد.

حضرت زهرا(س) در جای دیگر خطبه پس از یادآوری دوران جاهلیت و مجاهدت‌های پیامبر اسلام(ص)، سختی کار و قاطعیت ایشان را در ابلاغ رسالت پیامبر(ص) اینگونه به تصویر می‌کشد:

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، أَخْذَا بِأَكْظَامِهِمْ،  
دَاعِيًّا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيُنْكُثُ الْهَامَّ، حَتَّى انْهَرَمَ  
الْجَمْعُ وَلَوْا الدَّبَرَ.

آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انذار کرد. از طریقه مشرکان روی بر تافت و بر گردن‌ها ایشان کویید و گلویشان را فشد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند و همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد. بیت‌ها را در هم می‌شکست و مغزهای متکبران را می‌کویید، تا جمع آنها متلاشی شد.

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ: استعاره در صادعا؛ زیرا «صدع» در لغت به معنای شکستن اجسام سخت است (راغب اصفهانی، ۴۳۹) و در توصیف اجسام مادی و محسوس به کار می‌رود و نه درباره کلام و گفتار و مسائل معنوی. انذار نیز به معنای اعلام خطر است؛ یعنی پیامبر(ص) جو شرک آمیز آن روز را شکست، و حق توحید را اظهار نمود.

حضرت زهرا(س) برخورد پدر با مشرکان را چنین توصیف کرده‌اند: مائلاً عنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، آخْذَا بِأَكْظَامِهِمْ: از طریقه مشرکان روی بر تافت و گردن‌ها ایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشد. ثبج: میان شانه و کمر (ابن منظور، ۲۱۹/۲) کنایه از سخت گرفتن / اکظام: جمع کَظَمٌ: حلق، راه نفس (ابن منظور،

۵۲۰/۱۲) ینُكُثُ الْهَامٌ: کنایه از کشتن مشرکان و گردن زدن آنان. کل عبارت کنایه از سختگیری پیامبر(ص) بر طریقه شرک است. وَلَوْا الدُّبُرَ: پشت برگردانند، کنایه از شکست. (حسینی زنجانی: ۲۴/۲)

وازگان حرکتی (بلغ، صادعا، مائلا، ضاربا، آخذنا، داعيا، یکسر، انهزم، ولوا) پویایی و واژگان (صادعاً، مائلاً، ضارباً، آخذناً، داعياً) آهنگ زیبایی به تصویر بخشیده است.

در عبارت‌های ذکر شده، دخت گرامی پیامبر(ص) اقتدار و قاطعیت پدر بزرگوارشان را در قالب تصاویر یادآور شده و در چگونگی هشدار دادن به مشرکان، از اسلوب کنائی بهره برده‌اند تا خیال را برانگیزنند و تصویری ملموس بر ذهن مخاطب ترسیم سازند. سپس به وصف افراد جامعه خویش که غرق در جهل و گمراهی بودند پرداخته و سرانجام آنان را با زبان کنایه توصیف می‌کنند.

#### ۲-۴- تصویر پیروزی جبیه حق

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ اسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيَطُ النِّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفُرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهْتُمْ بِكَلِمَةِ الْأَخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

و تاریکی‌ها بر طرف گشت. صبح فرا رسید و حق آشکار شد. نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت. افسر نفاق بر زمین فرو افتاد. گرهای کفر و اختلاف گشوده شد و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی اندک و تهی دست بیش نبودند!

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيلُ عَنْ صُبْحِهِ/الليل: کنایه از شرک، و صبح: کنایه از ایمان/ تا صبح ایمان از پس شب تاریک شرک بدمید. / استعاره مکنیه در این جمله ابزار تصویرسازی را بر عهده دارد. رسالت پیامبر بسان صبح بر می‌دمد تا روشنایی بخش ظلمت شرک باشد و آن را بزداید. زَعِيمُ الدِّينِ: کنایه از پیامبر(ص) است. خرست شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ: جمله کنایه از

خاموشی صدای مشرکان است. آنان قبلا در برابر مسلمانان به مبارزه طلبی پرداخته بودند. اسناد خرس به شقاشق مجاز است. زیرا معمولاً اصطلاح «ذو شقشقة» را به خطیب فصیح نسبت می‌دهند. خطیب به شتر نری تشبیه می‌شود که در هنگام هیجان از دهانش چیزی بیرون می‌ریزد. (ابن منظور: ۱۸۵/۱) همچنین می‌توان گفت تشبیه مشرکان به شیاطین از باب استعاره تصریحی است. زبان که از لوازم انسان است به شیطان نسبت داده شده. در حقیقت زبان که از لوازم انسانی است با شیطان که مفهومی مجرد و عقلی است ساختار استعاری کلام را تشکیل داده است.

**وَ طَاحَ وَشِيَطُونَ النِّفَاقِ:** کنایه از کشته شدن اراذل و اوپاش است. **وَ انْحَلَّتْ عَقَدُ الْكُفُرِ وَ الشَّقَاقِ:** جمله تعبیر استعاری است از سست و ضعیف شدن پیمانهای کفار و مشرکان که برای براندازی اسلام ججه متعددی را تشکیل داده بودند. **وَ فَهْتُمْ بِكَلِمَةِ الْأَخْلَاصِ فِي نَفَرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ:** فهم: تلفظتم / کلمه الإخلاص: توحید / شتران سفید باریک اندام کنایه از اهل بیتند. رنگ سفید دلالت بر شرافت و نجابت، و لاغری به دلیل کم خوارکی و روزه‌داری است، یا به دلیل عفت و تقوا از مال اندوزی اجتناب ورزیده و زهد را در پیش گرفته‌اند. جمله کنایه از سست ایمانی و نوع کنایه تعریض است. عنصر رنگ در واژگان (اللیل، صبحه، البیض الخماص) مشاهده می‌شود.

#### ۳-۴. تصویر مقایسه‌ای وضعیت جامعه عرب قبل و بعد رسالت

**وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذَقَّةُ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةُ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةُ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِئُ الْأَقْدَامِ.**

آری، شما در آن روز بر لب پرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرات همچون جرمه‌ای برای شخص تشنگ و یا لقمه‌ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید و زیر دست و پاها له می‌شدید!

**وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، اقتباس از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، اسلوب کنائی،**

اشاره به کفری دارد که قبیل از اسلام داشتند. / عنصر رنگ، در واژه «النار» نهفته است. مُذْقَةَ الشَّارِبِ: کنایه از ضعف قلت و حقارت. / وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ: کنایه از ضعف قلت و حقارت. / وَقَبْسَةَ الْعَجَلَانِ: شکار هر درنده / کنایه از ضعف، قلت و حقارت. / وَمَوْطِئَ الْأَقْدَامِ: و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید: کنایه از ذلت و حقارت. (مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ) ضربالمثل مشهوری برای ذلت است که در عصر جاهلی کاربرد داشته است. (ال تعالیٰ، ۲۹۰)، این ضربالمثل را در این عبارت می‌توان ضمن استعاره تمثیلیه برشمرد. تمام این صنایع، تصویری بسیار مناسب با فهم مردم آن روزگار ترسیم کرده است. تصویر مشرکان پلید که بسان شیاطینند و اکنون در برابر پیامبر(ص) از پا در آمده و گنگ شده‌اند. در این عبارت عنصر حرکت نیز مشاهده می‌شود.

بافت اصلی این مقطع کلامی را کنایه‌های متعددی با مفهوم واحد تشکیل داده که در کنار استعاره، حرکت و رنگ تصویری زیبا ساخته است. شاید دلیل کاربرد زیاد کنایه در محاسن متعدد آن نهفته باشد. تنها طبع لطیف ادیب بلیغ می‌تواند کننه کنایه را درک کند. جرجانی معتقد است به کنایه سخن گفتن بلیغتر از آشکار صحبت کردن و تعریض، مؤثرتر از تصريح است. (الجرجانی، ۷۰) استفاده بجا و بی تکلف از این ابزار تصویرساز در کنار صنایع بیانی، نشان‌دهنده خیال قوی متكلّم است و در سایه این قوه، عناصر ادبی توانسته‌اند حیات و حرکت یابند و نقش آفرینی کنند.

#### ۴- تصویر رحلت رسول خدا (ص)

قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةَ وَ اخْتِيَارِ، وَرَغْبَةَ وَ ايَّاثَارِ، فَمُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةِ، قَدْ حَفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْارِ وَ رَضْوَانَ الرَّبِّ الْفَغَارِ، وَ مُجاوِرَةَ الْمَلِكِ الْجَبَارِ. سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایاثار قبض روح کرد. سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفارو در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةَ وَ اخْتِيَارِ: قبض: مفعول مطلق نوعی است یعنی چگونگی این

قبض را توصیف و بر آن تأکید می‌کند. در تمام عبارتهای این بخش، فاصله‌ها موسیقی ملایمی را ایجاد کرده است. این فراز تصویری از چگونگی رحلت پیامبر(ص) است که به خاطر عملکرد امتش متholm سختی و رنج بسیاری شد. لذا با رغبت بسوی حضرت حق شافت. تصویر بعدی جایگاه پیامبر را بعد از رحلت، در حالی که فرشتگان گردآگردش را گرفته‌اند و به مقام قرب الهی رسیده ترسیم می‌کند. این نوع تصویر که از خیال وسیع تر است لزوماً بر انواع صور خیال تکیه نداشته و عاطفه صادق و منسجم با موسیقی، می‌تواند تصاویری در قالب تابلویی دقیق و هنری بسازد. (قائمه، ۵۷)

#### ۵-۴. تصویر ظهور نفاق و شیطنت پس از رحلت پیامبر (ص)

*- فَلَمَّا إِخْتَارَ اللَّهُ لِبَيْهِ دَارَ أَنْبِيَاءِهِ وَ مَأْوَى أَصْفَيَاَهِ، ظَهَرَ فِيْكُمْ حَسْكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَّلَ جَلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ بَيَّنَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطَلِيْنَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ، هَا تَفَا بِكُمْ، فَالْفَاكِمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيْبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِيْنَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدُكُمْ حِفَاْفَاً، وَ أَحْمَسَكُمْ فَالْفَاكِمُ غِضَابًاً.*

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت. گمراهن به صدا درآمدند# و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند. نعره‌های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریش! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله‌های خشم و انتقام را در دلهای شما برافروخت و آثار غصب در شما نمایان گشت.

**ظَهَرَ فِيْكُمْ حَسْكَةُ النِّفَاقِ:** ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت.

در برخی روایات حسیکه ذکر شده، حسکه: به معنای کینه و دشمنی (ابن منظور،

(۸۳۲)، حسیکه: خار سه شاخه که استعاره از نفاق است. (شهر، ۹۰)

وَسَمَّلَ جِلْبَابُ الدِّينِ: تصویر با استعاره مکنیه در جلباب الدين ساخته شده است. دین به آدمی تشبیه شده که جامه مندرس فراخی پوشیده است. حضرت می فرماید: پیامبر در زمان حیات خود این لباس فاخر را بر تن جامعه اسلام پوشانده بود اما به محض وفات، شما لباس دین را مانند جامه‌ای کهنه در آوردید و کنار گذاشتید.

**نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُظْلِيْنَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ:** اسلوب کنائی از به صدا در آمدن فرصت طلبان گمراهی که در زمان پیامبر جرأت حرف زدن نداشتند. دم جنباندن (خطر): کنایه از تحرک و فعالیت و ابراز وجود کردن است.

حرکت در واژگان (نطق، هدر، خطر) و موسیقی از طریق سجع ایجاد شده بین عبارات (وَسَمَّلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُظْلِيْنَ) بر زیبایی تصاویر افروده است.

**وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ:** تصویر ایجاد شده با استعاره مکنیه است: شیطان مشبه و مشبه به لاک پشت است که حذف شده. لاک پشت هنگام احساس خطر در لاکش می خزد، پس از مدتی آهسته آهسته سرش را بیرون می آورد، اگر دید خطری نیست به راه می افتاد، و والا دوباره در لاکش فرو می رود. حرکت در بیرون آوردن سر از لاک به تصویر حیات پخشیده است. حضرت زهرا (س) خطاب به مردم می فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی کرد از آن بیرون بیاید و برای شیطنت میدان پیدا نمی کرد و به سرعت ریشه کن می شد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد و به بیان دیگر از نهانگاه خویش خارج شد.

همچنین حرکت در واژگان (هاتقا، استنهضکم) ملاحظه می شود.

**۶- نتیجه پیروی از شیطان و غصب خلافت**  
**فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِلَيْكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبَكُمْ:** و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید.

در عرب رسم بوده که روی شترهایشان با داغ کردن علامت می‌گذاشتند تا اموالشان مشخص باشد و گم نشود. در اینجا تجاوز به اموال دیگران (خلافت) به تصویر کشیده شده است. خلافت به شتری شبیه شده که داغ رویش می‌نهند. گویا خلافت جزو اموالشان است که بر آن دست یازیده‌اند و به زور به آب‌شوری که متعلق به آنان نیست وارد شده‌اند. کنایه از اینکه به امری پرداختید (تعیین خلیفه) که به شما ربطی نداشت. به عبارت دیگر از حريم خود تجاوز کردید و به حريم دیگران وارد شدید. حرکت در افعال (وستم، وردتم) و موسیقی ایجاد شده در اثر کاربرد سمع مطرّف و تکرار ضمیر (کم) از دلایل زیبایی تصویر است. در این فراز نیز استعاره و کنایه به همراه حرکت و موسیقی امر تصویربرداری را به عهده دارند. این تصاویر همانطور که ملاحظه می‌شود کاملاً حسی و ملموس است. واژگان (وسم، ابل، مشرب) متعلق به همان دوره می‌باشد.

#### ۴-۷. تصویر فداکاریهای امیر مؤمنان علی(ع)

در فراز بعدی حضرت زهرا (س) به خدمات و جانفشنایهای حضرت علی(ع) که همواره در کنار پیامبر(ص) بودند چنین اشاره می‌فرماید:

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَغَرَّتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ،  
قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهْوَاتِهِ، فَلَا يَنْكُفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ لَهُبَّهَا بِسَيْفِهِ،  
ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم، برادرش علی(ع) را در کام آنها می‌افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می‌نمود و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌نمود.

در این فراز، بخشی از تصویر قدرت خداوند در ناکام کردن فتنه‌ها و نیز تصاویر جزئی دیگری از تلاشها و اقدامات کفار و همچنین تصاویر کوتاهی از اقتدار و جانفشنایهای حضرت

علی(ع) در مبارزه با مشرکان که همو نزدیکترین کس به پیامبر(ص) بود، مشاهده می‌شود. همه این تصاویر، یک تصویر کلی ارائه می‌دهند که همان پیروزی مطلق حق علیه باطل است. در عبارت اول، اسباب جنگ را فراهم کردن به آتش افروختن تشبیه شده و به شیوه استعاره تصویریه مشبہ حذف گردیده است. «اطفالاَهُ نَيْزَ اَسْتِعْارَةٌ» است. این جمله تصویری است که از جنگ افروزی مداوم ولی نافرجام در ذهن تشکیل می‌شود. از عناصر تصویرساز علاوه بر استعاره به افعال حرکتی «أَوْقَدُوا وَ أَطْفَأُ» نیز می‌توان اشاره نمود. رنگ قرمز براساس تأثیری که بر سیستم اعصاب دارد محرك است. (لوشر، ۲۱) این رنگ در واژه (النار) آتش تخیل می‌شود.

«نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» استعاره مکنیه است. شیطان به گاوی تشبیه شده که شاخ دارد. سپس به شیوه استعاری، مشبہ به حذف شده است. در مقایسه با فراز قبلی که شیطان به لاک پشت تشبیه شده بود. یعنی در زمان حیات پیامبر(ص) شیطان کوچک بود و جرأت بروز نداشت؛ اما پس از رحلت پیامبر(ص) شیطان رشد کرد و به بیانی دیگر فتنه‌ها گسترش یافت. همانطور که ملاحظه می‌شود تصویر انتزاعی نمایان شدن شاخ شیطان بسیار ابتکاری است و چون غیر محسوس است با قوه خیال آفریده شده تا بر ذهن نقش بندد.  
أَوْ فَغَرَّتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَنِيءُ حَتَّىٰ يَطَأْ صِمَاخَهَا  
بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمِدَ لَهُبَّهَا بِسَيْفِهِ

فَغَرَّ: به معنای دهان به تمام باز کردن، (ابن منظور، ۵۹/۵) لَهَوَات: جمع لَهَاهَ: کام یا سقف دهان. و نیز جمع اللَّهُوَة: آنچه آسیابان در دهان سنگ آسیا می‌ریزد. (فراهیدی، ۸۸/۴)

مشبہ به سنگ آسیا حذف شده و از لوازم آن (لهوات) آمده است. دهان مشترک بسان سنگ آسیایی است که وقتی باز شود جز به بیهودگی نمی‌گوید. دانه‌هایی که داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود بسیار بالرزش است. برادر نیز مانند دانه‌های بالرزشی است که برای آرد شدن داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود.

حَتَّىٰ يَطَأْ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ: صماخ: کنایه از سر است، سپس سر را برای جنگ استعاره

آورده که به قرینه یطاً درک می‌شود. که با این سبک قدرت امام علی(ع) را ترسیم کرده‌اند.  
**وَ يَخْمِدَ لَهُبَّهَا بِسَيِّفِهِ**: استعاره مکنیه / فتنه شبیه به آتشی است که حرارت دارد. شمشیر نیز مانند آبی است که آتش فتنه را خاموش می‌کند.

لازم به ذکر است که در عبارات مذکور علاوه بر تصویرسازی بیانی که با اسلوبهای استعاره مکنیه و کنایه انجام شده، ابزار حرکت در افعال (نجم، فترت، قذف، یطاً، یخمد) نیز در ایجاد تصویر نقش داشته‌اند.

این فراز تابلویی است پویا که از چندین اجزاء تصویری تشکیل شده و با ترتیبی خاص، هدفی نظاممند را دنبال می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که کلام به مقتضای حال مخاطب آمده این تصویر، تأییدکننده بلاغت متكلم نیز هست، چرا که با اندکی تأمل می‌توان دریافت تشابیه و استعارات به کار رفته، کاملاً متناسب با درک مخاطب آن روزگار است. همچنین تقابل موجود میان بخش اول و دوم معنا را برجسته‌تر ساخته است.

#### ۸-۴. تصویر شتابزدگی در غصب خلافت

**لَمْ تَلْبُثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتَهَا، وَ يَسْلُسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ فُدَّتَهَا، وَ تُهَيْجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيئُونَ لِهَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ اطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِّيِّ، وَ اهْمَالِ سُنَّ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسْنًا فِي ارْتِغَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ ولَدِهِ فِي الْخَمَرِ وَ الْخَرَاءِ، وَ نَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدِيِّ، وَ وَخْرِ السُّنَانِ فِي الْحَسَا.**

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمان شود، ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید و شعله‌های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید، اما باطنان در تقویت کار خود بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید. ما نیز چاره‌ای جز

شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد! نفور: کنایه از چموشی چهارپاست / ضمیر (ها) در کل عبارات به خلافت برمی‌گردد. حضرت زهرا(س) در این سخنرانی، فتنه زمان خلافت را به شتری تشییه کرده‌اند که نآرام است. یعنی شما با عجله و بدون اطلاع اهل بیت و گروه کثیری از مهاجرین و انصار در سقیفه تشکیل جلسه داده و خلیفه تراشی کردید؛ یا اینکه این خلافت مثل مرکبی بود که ابتدا رام کسی نمی‌شد و چموشی داشت (همان مخالفت‌هایی که در سقیفه روی داد) اما صبر نکردید و با عجله بر سوار شدن بر این مرکب مصمم شدید. (تهرانی، ۱۰۷)

تصویری که در خیال بر اساس تشییه دیده می‌شود از چند تصویر جزئی به وجود آمده است. این تصاویر عبارتند از: تشییه خلافت به شتر نآرام، تصویر آتش زنه و تلاش برای شعله ور کردن آتش خلافت، بادزن آن برای سرایت کردن آن به قسمتهای دیگر، تصویر لبیک گفتن به ندای شیطان و غیره.

وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ اطْفَاءِ آنُورِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

برای شیطان که امری انتزاعی است فریاد تصور شده، پاسخ به ندای شیطان کنایه از دنباله روی باطل است. در این جمله حرکت خیالی وجود دارد. برخی واژگان باعث ایجاد حرکت تخیلی در نفس مخاطب می‌شوند به این ترتیب که از طریق تحریک قوه خیال تصویر مورد نظر را به ذهن القا می‌کنند. معنای استجابت فریاد شیطان، تعیت و دنباله روی بی‌چون و چرا از اوست. قوه خیال حرکت انسانی را در ذهن ترسیم می‌کند که با جسم و قدمهایش دنبال رو شیطان است.

همچنین در عالم خیال برای دین نور تصور شده و خاموش کردن این روشنایی کنایه از کnar گذاشتن آن است. این جمله بینامنیت با سوره توبه آیه ۳۲ دارد.

برای این عبارت دو احتمال است: سردمداران سقیفه از شیطان تعیت کردند یا آنان که تسلیم توزئه‌های سردمداران سقیفه شدند و با آنان بیعت کردند ندای شیطان را لبیک گفتند و این کار یک حرکت شیطانی و از سر هوای نفس بود. (همانجا، ۱۰۹)

تُسِرُونَ حَسْوًا فِي ارْتِغَاءٍ: تصویر حاصل شده با تکیه بر تمثیل است. بهره مندی از

منافع خلافت تشبیه به نوشیدن کفهای روی دوغ یا شیر شده است. این ضربالمثل برای کسی استفاده می‌شود که در ظاهر چیزی را اظهار می‌کند که با باطنش متفاوت است. (شبّر، ۹۸) ضرب المثل در واقع قصه‌ای بلند در قالب جمله‌ای کوتاه است.

وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْخَمَرِ وَ الْبَرَاءِ، وَ نَصْبُرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزْ الْمَدِي، وَ وَخْرِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا: در پوشش درختان و در پستی بلندیها خود را مخفی می‌کنید، ما اهل بیت در برابر اغراض مفسده آمیز شما که مانند بریدن بدن با چاقو و فرو بردن نیزه در شکم است صبر می‌کنیم.

ظاهر سقیفه این بود که مسلمانان نباید بدون خلیفه باشند اما باطنش حرکت خزندگان بود برای اینکه حکومت به حضرت علی(ع) و اهل بیت نرسد. (تهرانی، ۱۱۱) حرکت در فعل (تمشون)، و عاطفه درد در «حز المدى، و وخر السنان في الحشا» درک عمیقتراً از تصویر ایجاد کرده‌اند.

به بیان دیگر صبر در برابر زخم‌هایی که عمق جان را می‌سوزاند، حکایت از عاطفه‌ای سوزناک دارد. همان صبری که امام علی(ع) پیشتر از آن سخن گفته بود: فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبَرَ عَلَى هَاتَأْحَجِي، فَصَبَرْتُ، وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَأَ؛ أَرَى تُرَاثَى نَهْبَا... فَصَبَرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ. (سید رضی، خطبه ۳) خیال که با تکیه بر تشبیه معنوی به حسی ایجاد شده تصویر حاصله را پیشتر به ذهن نزدیک می‌کند.

#### ۴-۹. تصویرسازی برای تشجیع انصار در راستای دفاع از حق

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَانْبَرَحُ أَوْ تَبَرَّحُونَ، نَأْمَرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحْيُ الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلْبُ الْأَيَامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشَّرِّكِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ الْأِلْفَكِ، وَ حَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفَّرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدِّينِ، فَانِي حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ،

وَأَشْرَكُتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِّقَوْمٍ نَكْثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَهَمُوا بِاِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوْكُمْ أَوْلَى مَرَةً، أَتَخْشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید. شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید و شما بودید که بیوسته با ما حرکت می‌کردید و در خط ما قرار داشتید. دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار فزوئی گرفت. نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرونشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر(ص) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟

هم‌وزنی در کلمات «قاتلتمن، ناطحتم، کافحتم، سپس در أشركتم و أسررتم / عرب، تَعَبُ / أَمْمَ، بُهْمُ / نعره، فوره، دعوه / شرک، إِفْكُ / خَضْعَتُ، سَكَنَتُ، حَمَدَتُ، وَهَدَأَتُ)، طباق سلبی در (لانبرح و تبرحون) و اشتقاء در «نَاءُمُرُوكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، تکرار حرف میم (۲۷ بار) و پس از آن حرف تاء (۲۶ بار)، آهنگ خاصی به کلام بخشیده است.

در عبارت «إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحْيَ الْإِسْلَامِ» دوران سنگ اسلام کنایه از استحکام و ثبات در امر دین است.

این جمله دخت گرامی پیامبر اسلام(ص) با کلام همسر بزرگوارشان رابطه بینامتنی دارد. در شروع خطبه شقسقیه حضرت علی(ع) می‌فرماید: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقْمَصَهَا فُلَانُ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحْيِ يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ: هان! به خدا سوگند فلان جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش در آید. کوه بلند را مانم که سیلاپ از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قلهام گریزان. (شهیدی، ۷-۶)

از سوی دیگر در (رحی الإسلام) اضافه استعاری وجود دارد. اسلام به سنگ آسیاب

تشبیه شده که دور محورش (بنا: اهل بیت) می‌چرخد. این تصویر با افعال «دارت و در» حرکت و پویایی یافته و با موسیقی ایجاد شده به جهت سجعی که عبارات: «وَخَضَعَتْ ثَغْرَةُ الشِّرِّكِ وَسَكَنَتْ فَوْرَةُ الْأِفْكِ» دارند، به وضوح جایگاه حساس و بنیادین اهل بیت را ملموس و تأثیرگذار کرده است. دیدن سنگ آسیاب و شیر، روزمره ترین و بدیهی ترین تصویر در زندگی عرب جاهلی و صدر اسلام است. تصاویر در عبارات: «وَدَرَ حَلْبُ الْأَيَامِ»، «وَخَضَعَتْ ثَغْرَةُ الشِّرِّكِ»، «وَسَكَنَتْ فَوْرَةُ الْأِفْكِ»، «وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ» با استعاره‌های مکنیه و اسالیب کنائی پی‌درپی نیز دقیقاً همین حکایت را دارند. اولی کنایه از وفور نعمت و بقیه کنایه از ناکامی تدابیر مشرکان در مقابل حق است.

سپس با آرایه طباق در جملات: فَإِنَّى حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ، وَنَكْسْتُمْ بَعْدَ الْأِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْأَيَامِ؟ با ایجاد موسیقی به این تصویر بر جستگی می‌بخشد و با اقتباسی قرآنی به این فراز خاتمه می‌دهند.

#### ۴-۱۰. تصویر آفت رفاه طلبی در گروه انصار

حضرت علت اصلی سکوت حاضران در برابر غاصبان خلافت را چنین بیان می‌فرماید:

فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمُ الَّذِي تَسْوَعَنَّتْمُ: آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکنید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید!

يعنى روح شما، حقیقت را پذیرفته بود و ایمان در شما مثل غذایی گوارا بود اما شکم روح شما طاقت آن را نداشت زیرا طرفداری از حق سختی دارد لذا آن را استفراغ کردید و دور انداختید. (تهرانی، ۱۴۶)

مشبه معنوی (ما وعیتم) و مشبه به (مججمتم) مادی است. تشبیه ایمان به آب گوارای نوشیده شده (الذی تسوّعْتُم) و تشبیه ترک این ایمان به بالا آوردن مأکولات (دسعتم). این تشاییه تصویری است از راحت طلبی و بی تفاوتی مردمی که در برابر غصب خلافت سکوت کرده و به آسایش و خوش گذرانی خود ادامه دادند. در این عبارت روشن کردن

زوایای کلام و برجسته‌سازی مفهوم به وسیله بلاغت تشبیه میسر می‌شود و این امر تابلویی زیبا در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

#### ۱۱-۴. تصویر عواقب غصب خلافت و انحراف جامعه

حضرت زهرا(س) پس از اتمام حجت و نا امیدی از حرکت حاضران چنین می‌فرماید:

آلا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هذَا عَلَى مَعْرِفَةِ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكُمَا فِيَضَةُ الْفَيْظِ، وَ حَوْزُ الْقَنَاةِ، وَ بَثَثُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمُوهَا فَاحْتَقِبُوهَا دِبَرَةَ الظَّهَرِ، نَقِبةَ الْخُفِّ، بِاقِيَةَ الْأَعْلَارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ الْجَبَارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوْقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْقَادِ. فَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ مُنْقَلَبُ يَنْقَلِبُونَ، وَ آتَا إِنَّهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدِي عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَالِمُونَ، وَ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم. با این‌که بخوبی می‌دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است. ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم، کمی از غم‌های درونی ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زد، خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند، اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما، محکم بچسبید. ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پیش‌شیوه زخم و کف پایش شکسته است! داغ‌تنگ بر آن خورده و غصب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد، خواهد پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید، در برابر خداست. آنها که ستم کردند، بزودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما بر می‌آید، انجام دهید. ما هم انجام می‌دهیم و انتظار بکشید، ما هم منتظریم.

در مقدمه‌ی این فراز، عنصر عاطفه، به ایجاد تصویر پرداخته و شدت حزن و اندوه درونی حضرت به وضوح نشان داده شده است. هر چند دست ایشان برای مبارزه خالی است اما وظیفه نهی از منکر را ولو به صورت زبانی ایفا می‌نمایند. اوج این عاطفه در عبارات: لَكُنْهَا فِيَضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرُ الْقَنَاهِ، وَ بَثَثَةُ الصَّدْرِ، نهفته است. «فیضه و نفشه» از افعال حرکتی است که همراه با عاطفه حزن از عبارات جوشش روح، چاک خوردن سینه، تصویری غمناک ترسیم می‌نماید.

حضرت با بکاربردن اسلوب تأکید «الا، قد» براعت استهلال داشته‌اند. این اسلوب در صدر پاراگراف بعدی «الا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ...» نیز تکرار شده که کاربرد حرف قد و الای استفتاحیه برای شدت بخشیدن به این تأکید مجدد ذکر شده است. اقتباس قرآنی «فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيَ حَمِيدٌ» (ابراهیم، ۸) (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ مُنْقَلَبٌ يَنْقَلِبُونَ (الشعراء، ۲۲۷) و طبق ایجابی «الْبُسْطُ وَ الْقَبْضُ» (الضيق و السعه) به تصویر ایجاد شده حجیت و برجستگی بخشیده است.

همچنین در عبارت «فِيَضَةُ النَّفْسِ» استعاره مکنیه، «نَفْثَةُ الْغَيْظِ» عاطفه خشم، «وَ خَوْرُ الْقَنَاهِ» کنایه از وجوب گرفتن حق با چنگ و دندان، «بَثَثَةُ الصَّدْرِ» عاطفه حزن، ملاحظه می‌شود. «خور القناه» کنایه از ضعف است. یعنی اگر انسان عملان تواند از حق دفاع کند باید با زبان آن را مطرح نماید. (تهرانی، ۱۴۸)

حضرت در خطاب به غاصبان می‌فرماید: فَأَخْتَبُوهَا...: فدک به مرکب تشییه شده که پشتیش مجروح است: دَبَرَةُ الظَّهَرِ و... که با جملات کوتاه و متوالی به توصیف آن پرداخته‌اند. عبارت «فَبِعِينِ اللَّهِ» استعاره مکنیه و تجسمی است. خیال موجود که در برگیرنده استعاره، تشییه و کنایه است به تمام امور معنوی لباس مادیت بخشیده تا کلام با حواس قابل درک شود.

در پایان، حضرت زهرا (س) با مهاجرین و انصار این چنین اتمام حجت می‌فرماید: *مَعَاشِ الرَّمَلِيِّينَ الرَّمَلِيِّةِ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُعْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيَحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأَتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ*

فَآخِذْ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوِلُتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشَرَّتُمْ، وَ شَرّ مَا مِنْهُ اغْتَضْتُمْ،  
لَتَجَدَنَّ وَ اللَّهُ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَ غَبَّهُ وَبِيلًا، إِذَا كَشَفَ لَكُمُ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَائَهُ الضَّرَاءُ، وَ  
بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطَلُونَ.

در این عبارات با استفاده از اقتباسات قرآنی پی در پی: «محمد، ۲۴»، «المطففين، ۱۴»، «المر، ۳۷»، «غافر، ۷۸»، کجرویها و زشتی اعمال مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته و حجت بر آنها تمام شده است. در تمام جملات، عاطفه توبیخ به وضوح مشاهده می‌شود. استفاده از جناس اشتقاقي در «بَسْن و سَاء، أَشَرَتُمْ و شَرّ» هم وزنی در واژگان «باطل و خاسر، اعمالکم و أَبْصَارِكُمْ، ثَقِيلًا وَ وَبِيلًا»، تکرار ضمیر متصل مخاطب «كم» و «تم» ۱۱ بار، مراعات نظری «قلوب، سمع، أَبْصَار»، متن را آهنگین ساخته و حتی در کاربرد واژگان، موسیقی در کلام ایجاد شده است. به عنوان مثال در ابتدای فراز کلمه «المسرعه» انتخاب شده تا با «ال المسلمين» همنوا باشد. در این بخش صنایع بیانی در کلام حضرت مشاهده نمی‌شود و فقط عاطفه و موسیقی حاصل از آیات قرآنی، وظیفه تصویرسازی را تکمیل کرده‌اند.

### نتایج مقاله

حضرت زهرا (س) با کمک صنایع بیانی به انبوهی از معنویات، جامه مادی بخشیده تا به محسوساتی تبدیل شوند که با چشم، گوش، و سایر حواس بشری قابل درک شود. غالباً مفاهیم انتزاعی با اسلوب استعاره بیان شده تا برای هر سطحی از مخاطب قابل فهم باشد. همانطور که ملاحظه شد استعاره، بیشترین ابزار مورد استفاده در تصویرسازی خطبه بوده است. بنابر این طبق نظر ابن سینا تصاویر بسیار غنی است.

همچنین در این خطبه برای نزدیک کردن مفاهیم به ذهن از واژه‌های حسی و تصاویر عینی استفاده شده است تا مخاطب، اوضاع را آنچنان که هست به بهترین وجه با حواس خود درک کند.

با وجود استفاده فراوان از اسلوبهای بیانی به هیچ وجه پیچیدگی معنایی در کلام دیده

نمی‌شود و مفهوم مورد نظر خطیب به سهولت قابل درک است و این امر نشان از کاربرد بدون تکلف این صنایع در خطبه دارد.

حرکت واژگان در تصاویر هنری خطبه، فضایی را برای نیروی خیال باقی گذاشته تا گهگاهی بدون تکیه بر صنایع بیانی، حرکتهای خیالی در ذهن مرور شوند و زمینه کامل شدن تصویر هنری را فراهم سازند.

در تمام فرازها، موسیقی بر تأثیر تصاویر افزوده است؛ زیرا سخنرانی از طریق گوش درک می‌شود. این موسیقی مناسب با عاطفه تغییر می‌کند.

از آنجا که در عصر جاهلی و صدر اسلام، رنگ در محیط و زندگی عربها توسعه چندانی نیافته بود، عنصر رنگ در تصاویر موجود در خطبه بسیار محدود است.

کاربرد جملات کوتاه، ویژگی بارز سبک کلامی حضرت زهرا (س) در این خطبه است. زیرا این خطبه در حقیقت شکوئیه دل رنجیده دردانه رسول(ص) است که زهرا مرضیه از آن به عنوان آخرین تیر برای بیدار ساختن امت استفاده کرده‌اند. استفاده از ضرب المثل نیز مؤید این کلام است. این شیوه سخن گفتن، جدا از تأثیرپذیری مضاعفی که بر مخاطب دارد بهترین سبک برای گفتمان در آن دوره محسوب می‌شود. لذا در تصویربرداری، کاربرد تصاویر جزئی به وفور مشاهده می‌شود.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ط ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن کثیر، إسماعيل بن عمر القرشى الدمشقى، تفسير ابن کثیر، ل.ط، دار طبیه، ۲۰۰۲م.
۴. أبوحق، أحمد، البلاغة و التحليل الأدبي، بیروت، دار العلم للملائين، ۱۹۸۸م.
۵. أحمد راغب، عبدالسلام، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه: سیدحسین سیدی، انتشارات علمی سخن، ۱۳۸۷ش.
۶. البطل، علی، الصوره فى الشعر العربى حتى آخر القرن الثاني الهجرى، بیروت، دار الأندلس، ۱۹۸۱م.
۷. تهرانی، مجتبی، بحثی پیرامون خطبه فدک، چاپ پاتزدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصایح الهدی، ۱۳۹۵ش.
۸. التعالی، ابومنصور(د.ت) التمثيل و المحاضره، مطبعة القاهرة.
۹. الجرجانی، عبدالقاہر بن ابوبکر محمد(د.ت) دلائل الإعجاز، تعلیق: محمود محمد شاکر، ل.ط.
۱۰. همو، اسرار البلاغة، تج: محمد عبدالعزیز النجار، طبع محمد على صبیح و أولاده، ۱۹۷۷م.
۱۱. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهر(س)، چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۲. الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، تر: حسین خدابرست، ناظر: عقیقی بخشایشی، چاپ اول، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷ش.
۱۳. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه به ترجمه سیدجعفر شهیدی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۸۷ش.
۱۴. الشادی، محمد ابراهیم عبدالعزیز، الصوره بين القدماء و المعاصرین، الطبعه الأولى، مطبعة السعاده، ۱۹۹۱م.
۱۵. شیر، عبدالله، کشف المحققه في شرح خطبه للمله، تعلیق: الشیخ على الأسدی، الطبعه الأولى، ایران، قم، باقیات، ۲۰۰۷م.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۲ش.
۱۷. العسكري، ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل، الصناعتين الكتابه والشعر، ت.د. مفید قمّه، بیروت، ط ۲، دارالكتب العلمیه، ۱۹۸۹م.
۱۸. عصفور، جابر، الصوره الفنیه في التراث التقدي و البلاغی عند العرب، ط ۳، بیروت، الدار البيضاء، ۱۹۹۲م.
۱۹. غریب، روز، نقد بر مبنای زیبایی شناسی، تر: نجمه رجایی، مشهد، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۷ش.
۲۰. الفراہیدی، خلیل بن احمد، معجم العین، ط ۲، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قائمی، مرتضی، سیری در زیبایی های نهج البلاغ، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۲۲. قدامه بن جعفر، تقد الشعر، القاهرة، ط ۱، مکتبة الكلیات الأزهريه، ۱۹۷۸م.
۲۳. قطب، سید، التصویر الفنی في القرآن، ط ۱۶، دارالشروع، ۲۰۰۲م.
۲۴. کروچه، بندتو، کلیات زیباشناسی، تر: فؤاد احسانی، تهران، ۱۹۵۲م.
۲۵. لوشر، ماکس، روانشناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ هیجدهم، تهران، درسا، ۱۳۸۱ش.
۲۶. الولی، محمد، الصوره الشعریه في الخطاب البلاغی و القدي، بیروت، ط ۱، المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۰م.
۲۷. مکارم شیرازی، ترجمه خطبه فدک، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه <https://hawzah.net>.



